

برنامه هاي استراتژيك امت اسلامي براي رويارويي با چالش هاي فراروي وحدت

برنامه هاي استراتژيك امت اسلامي براي رويارويي با چالش هاي فراروي وحدت

دکتر محمد علي العاصي

امام جماعت مسجد جامع واشنگتن- آمريکا

بناام خداوند بخشنده مهربان

در اين مقاله عوامل و اصطلاحاتي وجود دارد که لازم است معاني روشن آنها قبلاً معلوم شود. امروز مي توان گفت مدت ها است از لغات با تسامح بسيار استفاده مي شود؛ و البته اصطلاحات «کليشه اي» هم که البته جاي خود را دارند و حياتي مستقل. من مايلم آگاهانه، هشيارانه، و متفکرانه آن چه را که در ذهن دارم به هنگام گفت وگو پيرامون «امت اسلامي»، «استراتژي ها» و «وحدت» ابراز نمايم. امّا پيش از انجام اين وظيفه «پاک نمودن فضا»ي (گفتگو به لحاظ معاني کلامي) مايلم بگويم که حتي پس از آن که همه چيز گفته شود و همه موارد توضيح داده شود، يك بردار تاريخي و سنتي وجود دارد که متوقف کردن آن با ارايه يکي دو سخنراني، کنفرانس هاي سالانه، و حتي تحقيقات مبتني بر کار علمي جدّي ميسر نيست. البته شکی نيست که تمام اين اقدامات ضروريند. امّا، حقيقت قضيه اين است که چالش اجتماعي تنها زماني رخ مي دهد که ایده ها تبديل به اصول شوند، و اصول کاناليزه شده به سياست گذاري تبديل

شوند و سیاست‌ها متّکی بر اراده توده‌ها به خوبی اعمال گردند، و آن‌گاه اراده توده‌ها راه خود را به پیش برده و منجر به تغییر يك وضعیت موجود شود به سوي آینده‌اي به مراتب بهتر که در نهایت به يك تلاش می‌انجامد. و این‌گونه تلاش‌ها طبیعتشان بسته به زمان و مکان وقوع متفاوت است و می‌تواند از يك کوشش طاقت‌فرسا گرفته تا يك تلاش پرانرژی جهت دست‌یابی به چیزی، و حتّی برخورد بین دو گروه مخالف را شامل شود. در رابطه با همین واقعیت است که هر چند ما محقّقین، روشنفکران و فعّالین حدّ اعلاي سعیمان را برای روشن‌گری مسایل بکنیم، باز هم مسؤولیّت و بار اصلی کار به گردن کسانی که در خط مقدم «خانه اسلامی» ما هستند باقی می‌ماند تا هم چنان قربانی بدهند و این افتخار عظیم نصیبشان بشود که چالش‌ها را پشت سر گذاشته و بنای عظمت اسلام را در همه اقطار عالم برپا سازند.

پس از مقدمه فوق، اکنون مایلیم به توضیح بعضی کلمات بپردازیم. کلمه اوّلی که باید معنی روشن آن بیان شود کلمه «امّت» است. از این کلمه قرآنی برای اشاره به گروهی منسجم و يك پارچه از مردم استفاده می‌شود. بعضی‌ها ممکن است بگویند مردمی به هر لحاظ هم‌سان. امّا این عبارت چگونه می‌تواند در اشاره به ما مورد استفاده قرار گیرد؟ ما چگونه باید معنای «امّت» اسلامی را درک کنیم؟ و پاسخ به این سؤال در قرآن، که مرشد ماست، یافت می‌شود آن‌جا که خدای قدیر می‌فرماید:

«و ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم...» «و این مردم همه يك دین و متفق الکلمه امّت واحده پیامبرند و من یگانه خدای شما هستم...» (قرآن کریم، سوره مبارکه مؤمنون، آیه 52)

معنای گم شده در این آیه، منظوری آن معنایی است که دیگر به ذهن خوانندگان این آیه نمی‌رسد، این است که خداوند (سیحانه و تعالی) دارد بیان می‌فرماید که ما، مسلمانان زمانی يك امت واحده داریم که همگی به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی با هم متّحد باشیم. به بیان دیگر هنگامی که ما يك حاکمیت مرکزی داشته باشیم که زمانی که با مسائلی روبرو می‌شویم که به روابطمان با دیگر قدرت‌ها یا کشورهای جهان مربوط باشند، به آن قدرت مرکزی رجوع کنیم؛ وقتی يك برنامه اقتصادی هماهنگ با يك دیگر داشته باشیم که متضمّن توزیع ثروت و منابع بین کلّ جمعیت مسمین باشد؛ و زمانی که ما ترتیبات

نظامي همه جانبه اي داشته باشيم که براي مقابله و شکست دادن تهاجمات و حرکات خصمانه نيروهاي متجاوز به کارمان بيايد، آن گاه خواهيم توانست به درستي ادعا کنيم که ما يك امت داريم که با فرمايش الهي در وحي منزل مطابقت دارد.

امروز وقتي ما به واقعيات انکارناپذير جهان مي نگریم متوجه مي شويم که هيچ يك از معيارهاي مذکور در بالا در خصوص يك ميليارد و هشتصد ميليون مسلماني که امروز در جهان زندگي مي کنند صدق نمي کند. بنا بر اين اگر ما در انتخاب کلمات دقت مي کردیم، بايد مي گفتيم که در عصر حاضر هيچ «امتّي» وجود ندارد. امروز البته ما نوعي دلتنگي حسرت بار نسبت به مفهوم واقعي امت داريم. ما مفهومي از امت در ذهن هاي خويش داريم که آرزو مي کنيم مصداق خارجي هم داشته باشد. ضمناً ما قوياً و ضرورتاً اميدواريم که امت اسلامي بار ديگر شکل واقعيت به خود بگيرد. امتاً به دليل تمام واقعيت هاي موجود و تمام نيروهاي عامل در جهان امروز، ما اکنون در دوران ماصر هيچ معادل خارجي براي کلمه امت نداريم. آن چه ما در عوض امت داريم، فرهنگ ها، ملت - دولت ها، و «وابستگي هاي ديني» است که چنان چه امروز مد شده است خود را «اسلامي» بنامند، يا اين که واقعاً دچار اين توهم باشند که آن چه دارند خود اسلام اصيل است تا آن جا که خويش را «مسلمانان واقعي» بپندارند، و با اين حال هيچ يك از ما در سطوح سياسي، اقتصادي يا نظامي امور مصداق واژه مقدس امت نيستيم.

بنابر اين وقتي ما از «امت اسلامي» صحبت مي کنيم، در واقع داريم در مورد مفهومي انتزاعي حرف مي زنيم که هيچ گونه مصداق عيني و خارجي ندارد، به جز اين که با تسامح بسيار بتوانيم از آن براي اقناع افکار سنتي توده ها و تحريك احساسات آنان بهره ببريم.

موضوع ديگري که لازم است هم چون روز روشن شود، کلمه «وحدت» است. اين کلمه ترجمه عربي واژه «متحد بودن» است. اما منظور ما از وحدت چيست؟ ما تا چه حد ما يلیم در جادّه «ادغام» يا «همسان سازي» به پيش برويم تا به وحدت بين همهء مسلمين جهان برسيم؟ در اين خصوص نيز ادبيات نوعي پيرامون «وحدت» نسبتاً در خصوص معنای «وحدت» ساکت مي ماند. گاهي برخي محققين و دانشگاهيان به گونه اي در

خصوص وحدت سخن مي گویند که نفي يا انکار گونه گوني از آن مستفاد مي شود. في المثل، آیا مي توانيم بگويم منظور ما از وحدت فقدان هر گونه گروه شناخته شده اي است که اهل يك زبان خاص باشند؟ آیا وحدت يعني عضويت در فرهنگي کاملاً منسجم و يك پارچه که در آن جايي براي آداب اجتماعي معصومانه و رفتارهاي قابل قبول ديگر فرهنگ ها وجود نداشته باشد؟ آیا در وحدت مورد نظر ما هم زيستي مسالمت آميز بين پيروان مذاهب مختلف اسلامي و اجتهاد مشروع هر دو فراتر از خطوط قرمز وحدت قرار مي گيرند؟

و در اين جا نيز، معيار سنجش واقعي بودن ادعای وحدت مجدداً بايد معادل هاي خارجي آن در عرصه هاي اقتصادي، نظامي و سياسي باشد. وقتي ما افکارمان را تا اين سطح از فعاليت ها بالا مي بريم، البته جا را براي در نظر گرفتن اشخاص بخصوص و جوامعي که در شرايطي ويژه وجود دارند، نيز باز مي گذاريم.

به اين ترتيب، وحدت به معنای تحصيل يك زبان، يك نامگذاري رسمي، يا يك فرهنگ ويژه به صدها ميليون مسلمان راستين و مخلص ديگر نيست، که مذهب خود را دارند و با ميزان توسعه يافتگي جوامع خويش در وضعيت ويژه اي که دارند راضي و خوشنودند.

به ياري روشن گري ارائه شده در عبارات فوق، اکنون مايلم افکار خويش را پيرامون اين عنوان متشکّل از واژه هاي «استراتژي»، «امت اسلامي»، «چالش ها» و «وحدت» بيان کنم.

با اين حال، من اين واژه ها را به همان ترتيبی که در عنوان اين کنفرانس آمده، مورد استفاده قرار نخواهم دارد. به منظور هدفمند بودن يا عملگرايي، به نظر من بايد بدواً واقعيّتي را که در حال تجربه آن هستيم تبیین کنیم و سپس به بررسي منابع، توانمندی ها و امکانات بالقوه اي که در اختيار داريم بپردازيم. البته همه اين امور را به لطف رهبري ا[] (جل جلاله) و رهنمودهاي پيام بر او(ص) انجام خواهيم داد.

اولین مقوله مورد توجه مسأله‌های چالش‌هاست، و این که منظور ما از چالش‌ها چیست و موقعیت‌های مطلوب مورد نظرمان و انگیزه‌ها برای ایجاد آن‌ها کدامند. واضح است که هر متفکر مسلمان می‌داند که ملل مسلمان جهان (دقّت کنید که من از واژه امت اسلامی عمدتاً استفاده نکردم) وجه اشتراکشان گرفتاری در شرایط پیچیده، فلاکت‌بار، محنت‌انگیز و پریشان‌احوال، مصیبت‌زده و گاه اسیر شرایط اضطراری بودن است. سرسپردگی سیاسی و قدرت‌های متخاصم، وابستگی اقتصادی به صنایع و فناوری‌های پیش‌رفته، و کهنتری نظامی نسبت به ابرقدرت‌ها و قدرت‌های هسته‌ای، دست به دست هم منجر به بروز بدبختی‌هایی شده که میلیون‌ها مسلمان و ملّت‌های دیگر غیر مسلمان را در زندگی‌های روزمره خود، که بهره‌وری بسیار پائینی دارند، دچار رنج و تعب روز افزون کرده است. برخی از این شرایط نامساعد مانند تعلّق به بلوک اروپایی یا آرزوی تعلّق به اتحادیه اروپا، یا میزبانی از گروه‌های بزرگی از نیروهای نظامی (خارجی) در کشورهای مسلمان که در همان‌جا توسط دشمنان آموزش نظامی می‌گیرند، یا انعقاد قراردادهایی برای ساخت پایگاه‌های نظامی توسط دشمنان در سرزمین‌های آنها، یا جهت ساخت نسل‌های از رده خارج سخت‌افزار و تجهیزات تسلیحاتی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها - همه و همه می‌تواند در سایه يك فرهنگ خودالقای «الینه شدن»، بری از وابستگی به اسلام، و به خاطر میراث تاریخی و/یا سنّتی (يك کشور) به وقوع بپیوندد. بررسی این گونه مشکلات باید پس از درمان مسأله بزرگ‌تری انجام شود که در اثر جبر شرایط به مسلمانان سراسر جهان تحمیل شده است. آن مسأله بزرگ‌تر مجموعه امپریالیسم و صهیونیسم است. بدون پرداختن به جزئیات، و بدون این که سعی کنیم مصائب خود را به طور یکجا به گردن قدرت‌های خارجی بیندازیم، ما می‌توانیم با ارجاع به خبرهای روز بگوییم که امپریالیسم و صهیونیسم شبانه روز تلاش می‌کنند که نگذارند جمعیت اسلامی جهان که دارد به دو میلیارد نزدیک می‌شود، بیدار شود و به مسؤولیت‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی ناشی از مسلمان بودن خود توجه داشته باشد. ما به خاطر تجاّهل عمده و عالمانه‌های رسانه‌های سراسری امپریالیستی، و می‌توانم بيفزایم، همکاری در جرم توسط قریب به اتّفاق طبقات حاکمه عرب که در مورد بسیاری از موقعیت‌های خون‌بار و غیرخونبار، سرسپردگی خود به امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و خصومت خود با اسلام و مسلمانان متعهد را ثابت کرده‌اند، نتوانستیم (در آمریکا) و در غرب حمله شدید صهیونیست‌ها به قلب غزه را ببینیم.

گام نخست در جهت صحیح تمرکز افکار عمومی مسلمانان روی دشمن مشترك ماست. بعضی از مسلمانان هیچ راه دیگری به جز انجام این کار ندارند؛ مثل مسلمانان در غزه و در فلسطین، که اذهان خود را متمرکز به دشمن صهیونیستی کرده اند. طبیعتاً این بدان سبب است که آن ها قربانیان بلاواسطه صهیونیست ها هستند. اما آن ها نباید این کار را به تنهایی انجام بدهند. همهء دیگر مسلمانان در همه جا باید هم فکر با آنها باشند، و به همان نتیجه برسند که صهیونیسم دشمن اصلی همه مسلمانان در همه جا است.

با این حال مسأله به این سادگی ها هم نیست. صهیونیسم امروز زیر عباي وضعیت موجود يك سیستم بزرگ تر بین المللی پنهان شده که عملاً مردم تحت ستم را بشر تلقی نمی کند و اکنون درگیر تلاش هایی است که مسلمانانی را که از هر يك از مذاهب اسلامی هستند، و وجه مشتركشان بیدار شدن می باشد، به عنوان شیاطین به جهانیان معرفی کند، صرف نظر از قومیت و ملّتی که آنها به آن تعلق دارند. صهیونیسم و امپریالیسم به لحاظ منافع در برخورد با جهان اسلام يك روحند در دو بدن. لذا مسلمانان ناچار خواهند بود در این سطح به تفکر پردازند. مسلمانان نمی توانند هم چنان به جنگ های با یکدیگر بر سر اتهاماتی بی اساس هم چون تفاوت (برسر اجرای) مناسک، به (اختلافات) تاریخی، یا فقهی پردازند، در زمانی که جهان به خاطر قریب الوقوع بودن فرارسیدن عصر سیاسی حیات اسلام (و به تعویق انداختن آن) جنگ هایی علیه آن ها به راه می اندازد.

با توجه به عملکرد امروز صهیونیسم و امپریالیسم، مسلمانانی که «تبعه» یا «شهروند» دیگر ملّات - دولت ها هستند، به لحاظ مدنی دائماً در این مخاطره به سر می برند که یا مظنون، و یا به زعم آن ها گناهکارند، تا زمانی که بی گناهی آنان ثابت شود! در بعضی کشورها مسلمانان شهروندان طبقه دوّم یا سوّم محسوب می شوند! و هیچ يك از این مسائل البتّه ربطی به مذهب مسلمان مورد نظر یا کشور یا زبان مادری او ندارد.[1]

در متن چنین اوضاعی، لازم است که مسلمانان میزان آگاهی خود را نسبت به طبیعت خصومت هایی که علیه آنها در سراسر جهان جریان دارد بالا ببرند. هیچ بحثی در مخالفت با این حقیقت نیست که «توانا بود هر که دانا بود» و دانشی که ما مسلمانان امروز لازم است کسب کنیم مربوط می شود به (شناخت) دشمن صهیونیست و امپریالیست که سرزمین های مقدّس ما را در اشغال دارند؛ که به کشورهای ما حمله می کنند؛ که مشغول چپاول منابع (ثروت) ما هستند؛ که پایگاه های نظامی خود را در سرزمین های ما می سازند؛ و همان ها که با پنهان شدن پشت سر کلماتی بسیار، هم چون «تمدّن» و «مردم سالاری» و تحقیقات دانشگاهی به مسموم کردن جوّ در کشورهای ما می پردازند تا این واقعیّت ها نادیده انگاشته شود. لازم است (متقابلاً) سخنرانی کنیم، و تحقیقات دانشگاهی انجام و نتایج آنها را منتشر نماییم. امّا اگر هیچ مرد واقعی در این میدان پیدا نمی شود که برای صیانت از شرف و حیثیّت خود بجنگد، برای به دست آوردن استقلال از (سلطه) صهیونیسم و امپریالیسم به میدان نبرد برود، و مردانه برای آزادسازی (سرزمین ها) و آزادی بایستد، آنگاه تمام گفته ها و مباحث ما از مرز کلام خارج نخواهد شد و تأثیری در معکوس کردن بی عدالتی (موجود) و نابودی ظالمین نخواهد داشت.

استراتژی

واژه استراتژی اشاره به ابزاری دارد که تصمیم گیرندگان آن را انتخاب می کنند تا به کمک آن به اهداف مورد نظر دست یابند. در عمل استراتژی مسیر اقدامات و برنامه ای است برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده. گرچه از این واژه می تواند برای توصیف برنامه ای استفاده کرد که ما را در رسیدن به هدف یاری می کند و در هر قلمرویی از زندگی سیاسی کاربرد دارد، امّا در این جا ما از آن استفاده می کنیم تا به برنامه ای اشاره کنیم برای اتّحاد، هم بستگی و یک پارچگی اسلامی.

وقتی از واژه استراتژی در این حوزه اجتماعی و سیاسی ادغام اسلامی استفاده شود، این واژه باید قاعدتاً به معنای هنر و هوش تدارک راهی برای جست و جوی هدف مشترك اسلامی - و به عبارت دیگر دست یابی به وحدت امّت اسلامی باشد. در حالی که رسیدن به هدف تعیین شده چنین استراتژی (مهمی) ممکن است

زمانی به طول انجامد، نباید صرفاً به این خاطر که بعضی ها تاب و توان شرکت در دوی «ماراتون» و بلند پروازی و روحیه بالایی مورد نیاز را برای رسیدن به هدف نهایی، که ادغام امت اسلامی است ندارند، آن را به طور کلی رها کنیم.

برای فرمول بندی این استراتژی «حکومت اسلامی» و «حرکت اسلامی» لازم است بعضی ملاحظات را مورد مذاکره قرار دهند. یکی از این گونه ملاحظات، وجود سازمان هایی است که قبلاً تأسیس شده اند. مجمع های بین المللی و ماهیت های حقوقی که متولیان این قضیه باشند، قبلاً تشکیل شده اند. برخی از بدیهی ترین آنها که به ذهن می رسند، شامل: سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)، سازمان وحدت آفریقا (OAU)، اتحادیه عرب (AC) و غیره می شوند.

بعضی ها فکر می کنند این گونه سازمان ها می توانند کاری از پیش ببرند. ما سابقه آن ها را در دست رس داریم که به خودی خود حقیقت را روشن می کند. طی دوره يك قرن اخیر ما مسلمانان با هزاران مشکل «سنگین وزن» سیاسی، نظامی و اقتصادی دست به گریبان بوده ایم. همه ما با این مشکلات، که از صحرای مراکش گرفته و تا مسأله پیچیده «مورو» در فیلیپین گسترش داشته اند به خوبی آشنایی داریم - و البته با همه دیگر مشکلاتی که در فاصله بین آن دو پدید آمده اند نیز آشنا هستیم. تمام این موارد «زندگی - یا مرگ» پیش چشم این گونه سازمان ها رخ داده اند و هیچ اقدامی - تکرار می کنم: هیچ اقدامی از طرف آن ها برای التیام زخم ها یا تسکین آلام حاصله صورت نگرفته، و به علاوه، با گذشت سال ها بر تعداد رانده شدگان از شهر و دیار خویش افزوده شده. محک آزمون فلسطین اشغالی است. در این مورد نیز هیچ يك از این سازمان ها قادر به برداشتن گامی و رهایی جمعی قربانیان اشغال، حملات نظامی، و بی خانمان شده از مصائب حاصله نبوده اند.

من اعتقاد قلبی خود را با شما در میان می گذارم که این ها نیروهای مصرف شده در گذشته هستند. اگر ما جداً در پی یافتن يك استراتژی برای ادغام امت اسلامی هستیم، لازم است يك جایگزین (برای این گونه سازمان ها) در نظر بگیریم. جایگزین مناسب طبعاً همان «حکومت اسلامی» و «حرکت اسلامی» است.

«حکومت اسلامی» دستگاه صاحب قدرت و اختیار حاکمیتی است که مسلمانان در ایران دارند. «حرکت اسلامی» نیز مجموعه احزاب سیاسی و رنگارنگ بلوک‌هایی است که در سراسر دیگر نقاط جهان وجود دارند. یک استراتژی کارآمد به این معنا خواهد بود که صاحب نظران امور سیاسی ملاقات‌هایی پیرامون مسائل دارای اولویت بالا، که نیاز به حلّ توسط تصمیم‌گیرندگان دارند در این محدوده اسلامی موکداً برگزار خواهند کرد.

بهترین نقطه شروع برای فرمول‌بندی این استراتژی همگرایی اولویت‌ها در خصوص آزادسازی «ارض مقدس» است. جزئیات چنین استراتژی‌ای باید توسط نمایندگان حکومت اسلامی و حرکت اسلامی تبیین شود.

واضح است مسائلی که مربوط به حمایت مالی، حمایت لجستیکی، حمایت اجتماعی، حمایت در مواقع اضطراری و حمایت نظامی مطرح است که لازم است مورد بحث قرار گرفته و توافقات لازم به دست بیاید.

امّت اسلامی

به این ترتیب نوبت به بحث پیرامون امّت اسلامی می‌رسد. چنان‌چه قبلاً در همین مقاله بحث شد، چنین امّتی در بعد سیاسی وجود خارجی ندارد، و برای تکیل آن باید کار کنیم. برای تحقّق چنان هدفی یک عنوان وجود دارد که مسلمان جهان را به طور یک‌جا شامل می‌شود. آن وجه مشترک فرهنگ اسلامی ماست (الثقافة الاسلامیة). پیش‌گامان امّت اسلامی را نیز بار دیگر باید در حکومت اسلامی و حرکت اسلامی جست‌وجو کرد. این پیش‌گامان لازم خواهد بود برنامه ریزی خود برای آینده را بر مبنای در هم ادغام کردن و یک پارچه‌سازی جمعیت‌های پراکنده مسلمانان تنظیم نمایند. با وجود مرزهای سیاسی و ملّی گرایانه فعلی که به تقسیم مسلمانان به گروه‌های مختلف در سراسر جهان منجر شده‌اند، تنها امید واقع‌گرایانه این است که روند مخالف این تقسیم‌بندی سیاسی را با احیای مجدّد نقش وحدت‌آفرین

«قبلهء مسلمين» پي گيري كنيم. من اين را بارها گفته ام و لازم مي دانم بار ديگر تكرر كنم كه ما بدون داشتن يك قبلهء مكّي نخواهيم توانست يك امت اسلامي واقعي داشته باشيم. مكّه جايي است كه ملل اسلامي از سراسر جهان طيّ ايام حجّ اكبر، و سپس طيّ سال براي عمره در آن گردهم مي آيند تا براءت خود را (از همهء وابستگي هاي سياسي) با مشركين (صهيونيسم و امپرياليسم و عوامل آنان) اعلام كنند. از حرم مقدس در قرآن «دقيق» به عنوان «مثابة للنّاس و الامان» (يعني مكاني براي مردم و امنيت آنان) ياد شده است. ما چگونه مي توانيم بار ديگر اين امت را گردهم آوريم بدون آزادي اسلامي مان، برادري اسلامي مان، و نيروهاي انگيزه دهنده و پيش برنده مان كه منشأ همهء آن ها در خود مكه است؟ حجّ و عمره بايد تغذيه كنندگان اين تجديد سازمان دهی امت اسلامي ما باشد.

آن مسلماناني را كه يا نمي توانند، و يا نمي خواهند مكّه و مدينه خاستگاه سياسي، اقتصادي و نظامي قدرت براي تمام ديگر مسلمانان جهان از تمام اقطار عالم باشند را چه شده است؟ مگر نه اين كه مسلماناني كه به حجّ و عمره مي روند به بلوغ فكري كافي رسيده اند كه به فكر عافيت خویش و در تب و تاب اوضاع هم كيشان ديگرشان كه يا گوشت دم توپ جنگ ها و يا بازيجهء دست مشركين زمان ما شده اند باشند.

وحدت

به اين ترتيب مي رسيم به آخرين عامل مسألهء مورد بحثمان، وحدت. وحدت كلمه اي عزيز براي هر مسلمان است و در گذشته تلاش هاي زيادي به انواع مختلف براي رسيدن به اين هدف به عمل آمده. زماني در دوران حاكميت مسلمانان در آندولوس (ايبيرياي كنوني) تلاشي براي وحدت اسلامي به عمل آمد، و چنان كه تاريخ به ما نشان مي دهد، آن وحدت هم موقّتي و هم عكس العملي بود، چون عوامل مورد نياز براي پا يايي و همه جانبه بودن را در خود نداشت. در دوران هاي پيش از آن نيز وحدتي غيردائمي بين مصر و سوريه وجود داشته كه حدّ اقلّ به قدر كافي دوام يافت تا يك بار موجب آزاد سازي سرزمين مقدسمان از اشغال اروپائي ها بشود. در دوران اخير تلاش هاي زيادي براي حصول وحدت به عمل آمده، به ويژه در كشورهاي

ما هم چنين شاهد جدائي آن چه زماني پاکستان شرقي و غربي بود بوده ايم. در سايهء اصطكاك ملّتي گرايانه بين دو پارهء پاکستان، بنگلادش اعلام استقلال كامل كرد. تمام اين جدائي ها مي تواند ناشي از فقدان يك سياست گذاري مشروع و مورد قبول عامهء مسلمين باشد. تمام ملّت - دولت هاي مذکور داري حكومت هاي سكولار، با ظاهر و پوسترهء بروني اسلامي هستند و آن حكومت ها را مي توان فرمولي ناميد براي دردرس سازي براي اسلام و مسلمين! ملت - دولت هاي امروزي حتّي از آن سطحي از رهبري اسلامي كه ملّت هايشان را از جنگل سكولار به بيرون هدايت كنند و براي رهبري خود به جلب اعتماد ملّت ها پردازند نيز عاجزند - در غياب اين حدّ (از كارايي) ما مي توانيم انتظار وقوع رخدادهاي بيشتري از همان نوع پيشين را داشته باشيم، يعني تجزيه هاي بيش تر ملّت ها، جنگ هاي داخلي، حاكميت هاي ناشايست و شكست خورده، و البته اشغال سرزمين هاي بيشتري اسلامي.

بار ديگر رهبران و محقّقين در حكومت اسلامي و حركت اسلامي لازم خواهد بود به مابقي ما راه را به سوي وحدت بخشي به اهدافمان، اولويت هايمان، و روش هايمان نشان بدهند. اين رهبران و محقّقين لازم خواهد بود برنامه اي قابل اجرا و منسجم ارائه كنند و به نسل آينده امّت موقعيت ممتاز و تثبيت شدهء آن ها را به ياري خدا تحويل دهند. ما مشكلات زيادي داريم كه بايد حلّ كنيم. مشكلات ما فزاينده اند. اين مشكلات بايد طبقه بندي شوند و به ترتيب از مهمّ ترين تا كم اهميّت ترين، در مقياسي فرارويي قرار گيرند. و ما به يك استراتژي بسيار منسجم هم بستگي اسلامي جهت نيل به سوي وحدت نيازمنديم كه بايد نطفهء آن در اجلاس هاي متفكّرين اسلامي كه قلبشان براي وحدت مي تپد و فرد فرد علما و اعضاي با تجربهء حكومت اسلامي و حركت اسلامي در آن دخیلند بسته شود.

ما در عصري زندگي مي كنيم كه در آن هياهو بسيار پيرامون قضاوت هاي فقهي، يا آنچه بعصي ها به آن اختلافات عقيدتي مي گويند برپا شده، اين نقيصه بايد برطرف شود. و برطرف شدن آن زماني ميسّر خواهد بود كه ما بر سر اين واقعيت به توافق برسيم كه ضرورت حفظ گوناگوني اجتماعي قومي، نژادي و فرهنگي

در چارچوب حرکت به سوی وحدت اسلامی سیاسی، اقتصادی و نظامی قطعاً باید رعایت شود. تشکیل يك حکومت مرکزی هیچ مغایرتی با غیر متمرکز بودن دستگاه های حکومتی در سایر نقاط جهان اسلام ندارد. این فکر باید بین مسلمین اشاعه داده شود که آن ها می توانند مقرر مرکز قدرت حکومتی سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در مکه مکرمه داشته باشند، در حالی که در عین حال از آزادی های فرهنگی، ملی، و قومی خود در منطقه جغرافیایی خویش بهره مند باشند و بین این دو دستاورد، هیچ گونه به انزوا کشیدن، تبعیض یا جداسازی وجود نخواهد داشت.

نتیجه گیری

استراتژی با هم بودن اسلامی در خلاء شکل نمی گیرد. شرایط و تحولاتی هست که باید در نظر گرفته شود و در تفکر در خصوص ریزه کاری های مربوط به استراتژی جامع اسلامی مد نظر قرار گیرد.

يك نقطه ضعف کنونی این است که ما به این واقعیّت اعتراف نکرده ایم که گردهم نیامده ایم تا به سنجش میزان بزرگی مشکلاتمان پردازیم، علی رغم این واقعیّت که مشکلات بسیار داریم و این مشکلات را دیرزمانی است که داشته ایم.

برخی از مشکلاتی که وقت و توان ما را به خود اختصاص داده اند به شرح ذیلند:

1- اشغال نظامی سرزمین های ما: فلسطین، کشمیر، مناطقی در بالکان و...

2- سرسپردگی سياسي دولت هايي که بر ما حکومت مي کنند: عملاً در سراسر جهان اسلام

3- اختناق اقتصادي در خصوص منابع طبيعي ما: که نفت، گاز و فلزات گران بها تنها چند قلم از اين اجناسند ...

4- عقده هاي کهنه آموزشي و فرهنگي، که نمود آن ها اجرائي برنامه هاي درسي سکولارستي و غير توحيددي در اکثر نقاط جهان اسلام است.

5- مشکلات آوارگان و رانده شدگان از خانه و کاشانه، به ويژه در جاهايي مثل افغانستان، عراق، فلسطين و غيره.

6- فقدان انتخابات آزاد و عادلانه عملاً در سراسر مناطق اسلامي، اگر هم انتخاباتي برگزار شود، ما به خجالت و صرفاً براي حفظ ظاهر است.

7- سوء تغذيه و مرگ و مير ناشي از گرسنگي در برخي نقاط آفريقا و آسيا (شاخ آفريقا و شبه قاره هند از موارد بارز هستند)

8- فرار مغرّها. بسياري از دانشمندان بسيار برجستهء مسلمان و انديشمندان اسلامي در كشورهاي غيراسلامي باقي مانده اند به اين دليل ساده كه كشورهاي مادري آن ها از تدارك زيرساخت هاي ضروري براي كار و بهره وري مفيد آنها عاجزند.

9- كشت و تجارت مواد مخدر. ميليون ها نفر در مناطقي از جهان اسلام شناخته شده اند كه مشغول كاشت، داشت و صدور غيرقانوني موادّ افيويني و مخدّرند، مثل مورد بارز افغانستان.

مشكلات مزمن و عميق بسيار ديگري هم هستند كه ما در فهرست اولويت هاي خود قرار نداده ايم. نتيجه اين است كه ما هيچ تلاش جمعي براي حلّ اين مشكلات يكي پس از ديگري به ترتيب فوريت ها از بالا به پائين به عمل نمي آوريم و از آنجا كه ما چنين برنامهء عملي و منسجمي نداريم، نمي توانيم به تجمّع منابع انساني، طبيعي و توانمندي هاي خود به آن منظور بپردازيم، يا حدّ اقل سعي كنيم از شدّت آن مشكلات به سهم خويش بكاهيم. و مجدداً، هر قدر هم كه بعضي ها بخواهند از اين واقعيت بگريزند، مسأله اين است كه ما محتاج به در اختيار داشتن قبلهء خودمان به طور تمام و كمال هستيم. مكّه ديگر نمي تواند شهري خارج از حيطهء رهبران و محقّقين حكومت اسلامي و حركت اسلامي، و بالاتر از آن، قاطبه مسلمين جهان باقي بماند.

كي وقت آن فراخواهد رسيد كه هر مسلماني و همه مسلمانان، بتوانند آزادانه به مكّه سفر كنند، تا در كنفرانس اسلامي بزرگ سالانهء مكّه شركت نمايند؛ تا كنفرانس هايي (مثل اين يكي) در مكّه برگزار كنند و حتّي (اگر مي توانند و مي خواهند) در مكّه سكوني گزينند؟

اين ائتلاف وقت و انرژي بوده است كه نسل هاي پيشين مسلمانان مجبور بوده اند (براي مناسك حج) همچون جريان يك سيل به مدت چند هفته از مكّه عبور كنند و بعد عملاً مجبور به خروج از آن شوند، چنان كه

به درگاه خداوند متعال دعا می‌کنیم که ما را به طریقی رهنمون باشد که تنها مرضی رضای خودش باشد و در این مسیر الهی، قلب‌های ما را به هم نزدیک کند و به ما توفیق اقدامات مشترک را عنایت فرماید. از خدای بزرگ و توانگر می‌خواهیم که راه برون رفت از این سال‌های سخت را پیش پای ما گذارد، و تلخی همه خصومت‌ها و ناکامی‌های این سال‌های مصیبت‌بار حدود یک قرن اخیر را به شیرینی رفاه و آسایش و پیروزی امت‌تبدیل کند.

ما هم چنین دعا می‌کنیم و جویای راهنمایی گرانقدر خدای متعال و حفاظت ذات اقدس او از رهبری اسلامی، حکومت اسلامی و حرکت اسلامی از تمامی توطئه‌ها و دشمنی‌ها - خارجی و داخلی هستیم.

ما از تلاش‌های پایان‌ناپذیر تمامی اعضای مجمع التقرب بین المذاهب الاسلامیه تقدیر و تشکر می‌کنیم و بیش‌تر و بیش‌تر از همه از دو آیت‌الله محترم، واعظ زاده خراسانی و محمدعلی تسخیری سپاس‌گزاریم.

دروود و سلام ما از سویدای قلوبمان نثار مسلمانانی که در خطوط مقدّم هستند و مشغول آموزش الفبای با هم بودن و وحدت اسلامی به ما می‌باشند. این قطعاً آن‌ها هستند که از ما جلوترند و ما حسّ می‌کنیم راهنمان، که در نور افکار و اندیشه‌های ما پدید می‌آید، از مسیر هم‌راهی با آن‌ها و فراهم آمدن امکان‌هایی هم‌راهی حرکت تمامی امتّ به طور هماهنگ با آن‌ها و اصلاح تمامی آن‌چه باطل است - یعنی خاتمه دادن به اشغال وحشیانه سرزمین‌های مقدس ماست.

به فرمایش قرآن کریم: «ان تنصرا ینصرکم...» (اگر به خدا یاری دهید، او هم به شما کمک خواهد کرد...)

تبریکات خود را از صمیم قلب به این مناسبت بزرگ - هفته میلاد مسعود پیامبر اکرم محمد(ص) و نوه بزرگوارش امام جعفر صادق(ع) به فرد فرد مسلمانان تقدیم می کنیم.

«قل ان کنتم تحبون الله فتبعوني يحبکم الله» (بگو به مسلمانان متعهد اگر خدا را دوست دارید از من (محمد) پیروی کنید، (چون) آن گاه خدا هم شما را دوست خواهد داشت.)

به یمن و شرف این ایام از سال و میلاد این محبوب های ذات اقدس اله، ما از خدای متعال جویای بخشش و رحمت او هستیم و این که ما را با توسل به روحیه ایثار به هم نزدیک کند، چون تنها اوست که به انجام هر چه اراده کند قادر است.

و رحمت و برکات خدا نثار شهدا، که نسبت به ما سابقون هستند و راه را برای امروز در این جا بودن ما هموار ساخته اند، زندگی و مرگ آن ها هرگز بیهوده نبوده است. ما هرگز آنان را فراموش نخواهیم کرد و از خدا می خواهیم روز افشای حقایق ما را در کنار ایشان محشور فرماید.

[1] - با این حال، در بعضی موارد، حساسیت نسبت به يك مسلمان به شدت بیش تر است. مثلاً اگر او شیعه باشد یا وهابی، یا حتی اگر از اتباع پاکستان یا ایران یا سوریه یا فلسطینی و غیره (!) باشد، بسته به این که «سطح تهدید» ویژه موردنظر تا چه حد بالا برده شده باشد، و این مربوط به چرخه تحولات در زمان مورد نظر در خاورمیانه می شود.

[2] - در اواخر دهه 1950 و اوایل دهه 1960 وحدتی بین مصر و سوریه وجود داشت که بر اساس آن دو

کشور «جمهوری متحدهء عربی» نامیده می‌شدند. آن جریان منجر به تلاش‌هایی تنش‌آفرین جهت وحدت بین مصر و عراق، مصر و یمن، مصر و لیبی، لیبی و تونس، و سودان و مصر شد که به «وحدت مغربی» شهرت یافت. در تلاشی دیگر سعی شد تمام کشورهای شمال آفریقا به جز مصر متحد شوند و تلاش‌های دیگری نیز بوده‌اند که متأسفانه همه منجر به شکست شده‌اند.